

## بررسی معایب قانون اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار در پیشگیری از جرم

توحید تقی‌وند

کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تبریز، تبریز، ایران. ایمیل: tohid.taghivand@gmail.com. تلفن:

۰۹۱۴۳۶۲۸۴۶۸

### چکیده

هدف از انجام تحقیق بررسی معایب قانون اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار در پیشگیری از جرم بود. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت که نتایج به‌دست آمده توسط برخی تحقیقات صورت گرفته گویای عدم موفقیت قانون اصلاح و تربیت در پیشگیری از تکرار جرم مددجویان قانون و همچنین ایجاد چالش‌هایی برای زندگی آینده این نوجوانان است. از طرف دیگر این نتایج به معنای شکست کلی تدابیر بازپرورانه قانون اصلاح و تربیت نبوده و قابلیت نهاد مذکور را در امر اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان، کاملاً نفی نمی‌کند. به عبارت دیگر اگر هم در عمل موفقیتی به دست نیامده است، به معنای کنار گذاردن این نظریه نیست، بلکه باید فرایند اجرا را مورد بازبینی قرار داد. اندک تأملی در آیین نامه اجرایی قانون و اصلاح و تربیت نیز مؤید این ادعاست که هدف اولیه سیاستگذاران جنایی ایران بازپروری و اصلاح کودکان و نوجوانان بزهکار است و بنیان اصلی تأسیس این نهاد، بر مبنای پیشگیری رشد‌مدار بنا شده است.

واژه‌های کلیدی: قانون اصلاح، نگرش به جرم، بزهکاری، نوجوانی

## مقدمه

صاحب‌نظران علم حقوق پس از سال‌ها اعمال مجازات‌خشن و مشابه بزرگسالان برای کودکان و نوجوانان، به این نتیجه رسیده‌اند که این مجازات‌ها، راهکار مؤثری برای اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان نیست و باید از روش‌های متفاوتی برای اصلاح و تربیت آنها استفاده کرد. روشهایی که بتواند در کنار تنبیهی‌بودن، ویژگی بازپروری بالایی داشته باشد و براساس آن، کودک و یا نوجوان بعد از پایان محکومیت خود بتواند به عنوان یک شهروند مؤثر و فعال مجدد به اجتماع بازگردد (مومنی راد، ۲۰۱۳). بر این اساس بود که بیشتر کشورها بعد از انتشار مکتب دفاع اجتماعی‌نویین، شیوه‌های خشن را از قوانین جزایی کشور خود حذف کردند و شیوه‌هایی را برای مجازات کودکان و نوجوانان انتخاب کردند که وجه اصلاحی و بازپروری آنها غالب بوده است (محمدی، ۲۰۱۹). یکی از شناخته‌شده‌ترین واکنش‌های تنبیهی در عرصه دادرسی کودکان و نوجوانان معارض باقانون، راهکارهای سلب آزادی در قالب اعزام و نگهداری ایشان در کانون‌ها و مؤسسات است. در نظام حقوقی ایران، این مؤسسات با عنوان «کانون اصلاح و تربیت» شناخته می‌شوند. کانون اصلاح و تربیت در ایران اولین بار در سال ۱۳۴۷ در تهران تأسیس و شروع به فعالیت کرد. ماده ۵ فصل اول آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور (مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰) کانون اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان را مرکز اقدامات تأمینی و تربیتی، برای نگهداری متهمان و محکومانی تعریف کرده است که سن آنها در زمان ارتکاب جرم تا هجده سال تمام شمسی باشد. بر اساس تبصره ۷ آیین‌نامه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان «معرفی اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال به زندان ممنوع بوده و چنانچه به دستور مراجع قضایی اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال به زندان اعزام شوند، روسای زندانها مکلفاند بلافاصله آنان را به کانون اصلاح و تربیت اعزام کنند. ماده ۲۶۱ آیین‌نامه سازمان زندانها هدف از تشکیل کانون اصلاح و تربیت را در راستای اجرای مواد ۵۲۵ و ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری و با هدف اصلاح، تربیت، آماده‌سازی برای بازگشت به جامعه، جامعه‌پذیری، رشد فردی، توانمندسازی و حمایت از افرادی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال تمام شمسی داشته‌اند، معرفی کرده است (فلاح، ۱۴۰۰). گرچه جرم‌شناسان به استفاده حداقلی از مجازات‌های سالب آزادی کودکان و نوجوانان تأکید دارند، اما نمی‌توان از آثار بازپرورانه آن چشم‌پوشید. زمانی که در یک دادرسی تخصصی قاضی به این نتیجه می‌رسد که نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مصلحت کودک و یا نوجوان است، به دنبال بازپروری و جامعه‌پذیر کردن اوست (میرکمالی و حسینی، ۲۰۱۴). از این رو هدف از انجام تحقیق حاضر بررسی معایب کانون اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار در پیشگیری از جرم بود.

## ۱- فضای سربازخانه‌ای

یکی از موارد مهمی که نقش تعیین‌کننده در بازسازی شخصیت و بازاجتماعی شدن اطفال دارد، توجه به نیازهای روانشناختی آنها و ارائه راهکار برای افزایش مهارت‌های زندگی است. محیط زندگی کوتاه مدت در کانون به نحوی است که انگیزه و اشتیاق لازم در آن وجود ندارد. در این رابطه می‌توان به نظریه خودتعیین‌کنندگی ریچارد ریان و ادوارد دسی اشاره نمود که به موجب آن انسان به طور طبیعی در تعارض برای رسیدن به سطح بالایی از انگیزه است و در این رابطه سه نیاز وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند رفتارهای مثبت را برانگیزد. نیاز به شایستگی، نیاز به ارتباط و نیاز به خودمختاری که زمانی این نیاز ارضا شود، خودانگیختگی در فرد بالا رفته و احساس به زیستی روانی بیشتری تجربه میکند. در این میان نیاز به ارتباط اهمیت بیشتری دارد چراکه در ارتباط با دیگران است که فرد می‌تواند متوجه شود که آیا قادر به کنترل خود درون میباشد یا خیر. تقویت مهارت‌های مربوط به هوش اجتماعی و به‌وجود آوردن شبکه‌های ارتباطی نهایتاً می‌تواند به خودمختاری فرد منجر شود. اما آنچه در محیط تحمیلی نگهداری اطفال وجود دارد بدون شک مبتنی بر نوع برخورد‌های قهرآمیزی است که نمیتواند موجب تقویت مهارت‌های مربوط به هوش اجتماعی شده و از طرفی عدم ارتباط گیری کودکان با محیط بیرون نمیتواند مؤید درونی شدن ارزش‌های اخلاقی باشد چراکه طفل در موقعیت‌هایی قرار دارد که رفتار اخلاقی را حاصل ترس از تنبیه و یا خطر گیر افتادن انجام داده است و بنابراین نه تنها شاخص‌های اخلاقی در کودک تقویت نشده و راه مقابله با وسوسه یا خودداری از عمل خطا را نیاموخته است، بلکه با احساس عدم اعتماد به نفس نیز روبه‌رو شده که میتواند سبب ارتکاب جرایم دیگر باشد.

## ۲- آموزش اجباری

در قلمرو تخلفات نوجوانان، سیاست جنایی سه مدل رفاه، مجازات و ترمیمی را با هدف جلوگیری از ظهور جرائم نوجوانان و بزهکاری تکرار می‌کند. مدل تنبیه بر مجازات نوجوانان متمرکز است و سوگیری نسبت به استراتژی مقابله با بزهکاری کودکان از طریق مداخله جنایی نشان می‌دهد. در واقع، نوجوان بزهکار باید با رعایت قانون، مسئول تخلفات مرتکب شده باشد. در مدل رفاه، ارتکاب جرایم نوجوانان به عوامل مختلفی نسبت داده می‌شود که تحت تأثیر این عوامل، نوجوان را به سمت بزهکاری سوق می‌دهند. طبق این چارچوب، مجرم مستحق محکومیت نظام عدالت کیفری نیست و وظیفه دولت است که برای بهبود و حل مسائل پیرامون نوجوان ناسازگار تلاش کند و اقدامات پیشگیرانه در جهت رفتار با آنها انجام دهد. تأمین پناهگاه‌های امن یکی از اقداماتی است که در راستای الگوی رفاه برای حفاظت از کودکان اجرا می‌شود (ابراهیمی، ۲۰۱۵). در الگوی ترمیمی، بزهکاری بیش از هر چیزی تعدی به حقوق اشخاص و روابط بین آنهاست. بر اساس این دیدگاه، بزهکاری اطفال باعث ایراد صدمه به روح، جسم و یا آسیب به رابطه انسانها میشود که باید با ترمیم این رابطه به مقابله با آن برخاست. بازگرداندن طفل بزهکار به جامعه از طریق پاسخ‌های ترمیمی و جبران آسیب‌های وارد شده، غایت الگوی ترمیمی است. طبق آموزه‌های این دیدگاه، کودک تشویق می‌شود که مسئولیت اعمال خود را با مشارکت فعال در جبران خطاها در حد ممکن بپذیرد. این دیدگاه بیش از آنکه نیاز به ابزارهای لازم جهت اعمال داشته باشد، نیازمند رواج یک فرهنگ مبتنی بر پذیرش الگوهای ترمیمی است. بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار در این دیدگاه نه تنها فقط از طریق مجریان رسمی عدالت کیفری بلکه از مجرای کل اعضای خانواده پیاده می‌شود. این سه الگو هرچند که در نوع نگرش به موضوع بزهکاری اطفال تفاوت‌های اساسی دارند، اما هر سه رویکرد برای اصلاح و تربیت طفل بزهکار، اقامت در مکانهای بسته را توصیه و آن را در پیشگیری از استمرار بزهکاری و اصلاح شخصیت طفل منطبق با هنجارهای اجتماعی مؤثر می‌دانند. البته لازم به ذکر است که با توجه به اینکه فرایند ترمیمی بر اساس نیازها و ضرورت‌های بزه دیده و بزهکار تصمیم مقتضی را در نظر می‌گیرد، هر نوع رفتار مجرمانه ارتكابی از ناحیه طفل این واکنش قضایی را به دنبال نخواهد داشت. اقامت در مکان بسته تحت عنوان قانون اصلاح و تربیت به عنوان مهمترین اقدام تأمینی و تربیتی مورد توجه سیاستگذاران کیفری بوده است. هدف اصلی این اقدام پیشگیری از وقوع جرایم مکرر و بازپروری طفل بوده به طوری که حضور در این محیط تحمیلی به عنوان فرصتی برای آموزش و تربیت نوجوانان بزهکار قلمداد میشود. یکی از موارد مهم در باب اهداف حضور اطفال در قانون، فراهم نمودن محیطی برای آموزش و بهبود شخصیت طفل است. هدف غایی این اقدام، آموزش هنجارهای اجتماعی به آنان است و بنابراین میتوان این محیط را در زمره محیط‌های آموزش تحمیلی تلقی کرد. اغلب کودکان مدت کوتاهی را در این محیط سپری می‌کنند (مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی). حضور کوتاه مدت در محیطهای آموزشی اجباری برای اطفال که اغلب دارای مشکلات متعدد روحی، خانوادگی و اختلال سوء مصرف مواد مخدر و الکل مرتبط هستند، سبب میشود که بزهکاران نوجوان در برابر فرایند آموزش مقاومت گسترده‌ای داشته باشند.

## ۳- دوری از خانواده

آنچه در قانون وجود دارد این است که در مکانی که تحدید آزادی طفل صورت گرفته است، جمعی از اطفال بزهکار در کنار یکدیگر فارغ از نوع جرم، میزان مجازات و سوابق احتمالی نگهداری میشوند و همگی نوجوانانی هستند که در سنین حساس بلوغ قرار گرفته و دوران طلایی تشکیل هویت را طی میکنند. در موضوع کسب هویت بحث‌های متعددی میان روان‌شناسان مطرح است. مارسیا در بحث از هویت این اصطلاح را مبنای خود قرار داد تا بتواند مقوله هویت را تفکیک، دسته بندی و اندازه گیری کند و تشخیص‌های مختلفی را معرفی کند. او در روند شکلگیری هویت دو مفهوم اساسی بحران و تعهد را مطرح میکند: بحران یعنی در مرحله بودن، در فرایند شدن و فرایند بودن و تعهد، ایستا و ثابت است. بنابراین، بحران یا تکاپو برای هویت یابی و رسیدن به هویت است. مارسیا مطرح میکند بر اساس اینکه افراد در کدام یک از این دو روند (بحران و تعهد) در شکل گیری هویتشان باشند، می‌تواند چند پایگاه هویتی وجود داشته باشد. او بحران را به جستجوی هویت در زمینه‌های اجتماعی میداند. فرد در زمینه چنین الگوهایی شروع به جستجو کردن میکند و تکاپو در این زمینه را بحران

میگویند. علایق و جهت گیری های خود را در این بطن و بافت دنبال کرده و تأمل می کند. یکی از مهم ترین مناط های این روند مسئله تجربه های مکرر نقش است. این بحران در نوجوانان مستقر در کانون بسیار دیده میشود چراکه دقیقاً فرد در زمینه اجتماعی قرار گرفته است که در او تعارض نقش را بیشتر میکند هرچند که سبک زندگی کنونی نوجوانان و نحوه تعامل با والدین دچار چالش های اساسی است، اما کماکان میتوان با اطمینان این موضوع را مطرح نمود که رابطه والدین و نوجوان اهمیت قابل توجهی در شکل دهی شخصیت خواهد داشت. افزایش ارتباطات خارج از کنترل گروه همسالان مستقر در کانون از ویژگیهای نامطلوب این اقدام تأمینی به شمار میرود به طوری که ضمن آشنایی با آموختههای مجرمانه دیگران، دوری از خانواده تجربه تلخی را برای کودک رقم خواهد زد.

#### ۴- نبود نظارت بعد از پایان حکم

به موجب ماده ۳۱۱ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها، واحد امور قضایی کانون هر هفته فهرست مددجویان در معرض ترخیص را استخراج و به مرکز مراقبت ارسال میکند. این مرکز موظف است که ضمن همکاری با نهادهای دولتی و غیردولتی، جهت رفع مشکلات مددجو و ادامه خدمات درمانی و بازپروری اقدام کند. اما موضوع مهمی که وجود دارد این است که این مقرر در عمل اجرا نمیشود چراکه زیرساختهای حمایتی از این اطفال فراهم نمیشود. تجربه زیسته اطفالی که مدتی در کانون سپری کرده و سپس مرتکب جرایم متعدد شده و مجدداً به کانون بازگشته اند، حکایت از فقدان نظارت بعد از خروج دارد.

#### ۵- بازتولید خشونت

درواقع می توان گفت بازتولید هنگامی که با مفهوم خشونت همراه میشود این نتیجه را در پی خواهد داشت که خشونت بازتولیدکننده خشونت است. مفهوم خشونت به عنوان یک منش دارای وجوهی ناخودآگاه بوده و در حقیقت در حکم دستورات عمل و قاعده برای شکل گیری کنشها (خشونت بازتولید شده) هستند. این موضوع در کانون نمایان است که رفتار خشونت آمیز کودک بزهکار در فضای موجود مجدداً تکرار و بازتولید می شود.

#### ۶- یادگیری مجرمیت

یکی از نظریات مهم درخصوص علل بزهکاری، تئوری یادگیری است. این نظریه مبین آن است که جرم و انحراف قابل یادگیری، الگوبرداری و الگوپذیری است. آلبرت بندورا در نظریه یادگیری اجتماعی که در آن رفتارگرایی را به شناخت درمانی پیوند زد عقیده داشت، آموزش و فراگیری رفتارهای جدید در انسان، بیشتر از آنکه از طریق یادگیری مستقیم رخ دهد، از طریق الگوسازی از روی رفتارهای دیگران رخ می دهد. نظریه همنشینی افتراقی ساترلند نیز مؤید همین موضوع است. در کانون کودکان بزهکار به موجب حکم قضایی مدتی را در کنار هم و به دور از سرگرمیهای بیرون از مجموعه و خانواده سپری میکنند. بنابراین مدت زمان زیادی از شبانه روز را این اطفال به گفتگو با یکدیگر پرداخته که میتواند به آموزش تدریجی و خزنده سبک زندگی مجرمانه آن ها منجر شود.

#### نتیجه گیری

هدف از انجام این تحقیق بررسی معایب کانون اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار در پیشگیری از جرم بود. پس از بررسی های انجام شده مشخص گردید که مواردی همچون آموزش اجباری، فضای سرپازخانه ای، دوری از خانواده، بازتولید خشونت، فقدان نظارت بعد از خروج، یادگیری مجرمیت از جمله معایبی است که استفاده از کانون اصلاح و تربیت نوجوانان بزهکار در پیشگیری از جرم دارد. بیبی و زیگلر (۲۰۰۱) در پژوهش خود ارتباط تصویری از خود را با اعمال بزهکاری نوجوانان مورد بررسی قرار داده و نتایج پژوهش آنان نشان داد که کسانی که تصویر ذهنی نامتجانس بالاتری از خود دارند زمینه بیشتری نیز برای بزهکاری دارند. این افراد با تطبیق دادن رفتارشان با خودپنداره ضعیفشان، حقانیت در طرد کردن خود را تأیید میکنند. در این موارد نوجوان با گروههای منحرف پیمان می بندد تا تأییدی را که جامعه از او دریغ کرده به دست آورد. معاشرت اطفال با یکدیگر، کانون را به سان مدرسه ای نموده که در آن مجرمیت مورد آموزش جدی قرار گرفته و هرچند که مقنن در متون قانونی سخن از اقدام تأمینی و تصمیم قضایی و نه کیفر می نماید و به صراحت از عدم درج سابقه محکومیت کیفری اطفال میگوید اما با اتمام دوره نگهداری و خروج طفل از مؤسسه فرد نه تنها با استقبال مناسب جامعه

و خانواده مواجه نمی شود بلکه به جهت درمان نشدن حالت خطرناک و ناعادلانه پنداشتن واکنش کمان های جامعه به کیفر مذکور درصدد انتقام جویی های آتی بر خواهد آمد. آموزشهای اجباری در این نهاد بدون توجه به نیازهای کودکان و علایق آنها، دوری از خانواده و محرومیت از محبت و فضای پادگانی حاکم بر محیط نگهداری و از همه مهمتر فقدان نظارت بعد از خروج، کانون را به مثابه معمایی نموده است که هدف اصلی آن که همانا اصلاح و تربیت طفل دارای حالت خطرناک است در هاله ای از ابهام قرار می گیرد. همچنین قواعدبین المللی موجود در این حوزه نیز بر این موضوعات تأکید دارد؛ بنابراین کانون اصلاح و تربیت بهعنوان یکی از مهمترین نهادهای مسئول در مرحله پاسخگویی به نوجوانان معارض با قانون، مجری اهداف رشدمدارانه نظام عدالت کیفری اطفال است؛ زیرا بنیان نظام مذکور که هدف اصلی و اولیه خود را حمایت و تربیت کودکان و نوجوانان معارض با قانون میداند، برگرفته از آموزههای پیشگیری رشدمدار بوده و جز در این حوزه، توجیهی برای تشکیل یک نظام دادرسی افتراقی متناسب با کودکان و نوجوانان نمیتوان یافت. هرچند با توجه به این واقعیت که نگهداری در کانون اصلاح و تربیت با همه تدابیر تربیتی و حمایتی موجود در آن، یک واکنش سالب آزادی است، عدم توجه به شرایط سنی و روحی کودکان و نوجوانان و اجرای غیراصولی برنامه های کانون یا عدم توجه به آموزه های جرم شناسی و از همه مهمتر بی اعتنایی به مفاهیم پیشگیری رشد مدار، نه تنها نتیجه بخش نخواهد بود، بلکه خود به یک عامل خطر قابل توجه تبدیل خواهد شد که نقض جدیتر قوانین و ارتکاب جرایم جدیتر و شدیدتر کودکان و نوجوانان را به دنبال خواهد داشت. همچنان که در مقررات بین المللی نیز تلاش شده تا در اعمال محرومیت از آزادی کودکان و نوجوانان چه به عنوان اقدام تأمینی و چه به عنوان واکنشی تنبیهی مصلحت کودکان و اصل تناسب تدبیر موردتوجه قرار گیرد و اقدامات به گونه ای باشد که اصلاح و تربیت و بازپروری کودک را به مخاطره نیندازد (رستمی و موسوی، ۱۳۹۹). همچنان که توجه به استفاده حداقلی از این پاسخ در عرصه عدالت کیفری اطفال، خود در بستر پیشگیری رشدمدار معنا و مفهوم می یابد و مطالب ارائه شده به هیچ عنوان در مقام توصیه قضات به صدور احکام سالب آزادی نیست؛ بلکه صرفاً بیانگر قابلیت های نهاد موردبحث در اصلاح و بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار است. لازم به تذکر است برخی تحقیقات صورت گرفته گویای عدم موفقیت کانون اصلاح و تربیت در پیشگیری از تکرار جرم مددجویان کانون است، اما نتایج به دست آمده به معنای شکست کلی تدابیر بازپرورانه کانون اصلاح و تربیت نبوده و قابلیت نهاد مذکور را در امر اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان، کاملاً نفی نمیکند. به عبارت دیگر اگر هم در عمل موفقیتی به دست نیامده است، به معنای کنار گذاردن این نظریه نیست، بلکه باید فرایند اجرا را مورد بازبینی قرار داد. اندک تأملی در آییننامه اجرایی کانون و اصلاح و تربیت نیز مؤید این ادعاست که هدف اولیه سیاستگذاران جنایی ایران بازپروری و اصلاح کودکان و نوجوانان بزهکار است و بنیان اصلی تأسیس این نهاد، بر مبنای پیشگیری رشدمدار بنا شده است. افزون بر این، در کنار تحقیقات یادشده نباید از مطالعاتی چشم پوشید که بیانگر تأثیر مثبت تدابیر کانون و اصلاح و تربیت بر سامانه شخصیتی مددجویان این مرکز است. بنابراین، اگر این مؤسسات به درستی به کار گرفته شوند و برنامه های آموزشی آن نیز متناسب بوده و به بهترین شیوه انجام پذیرد، به دنبال بیدار نمودن حس عزت نفس و مسئولیت پذیری در آنها، یکی از مهمترین نهادهای عدالت کیفری اطفال در راستای شخصیت سازی و باز اجتماعی سازی کودکان و نوجوانان معارض با قانون بوده و گامی اساسی در تربیت آنها خواهد برداشت. بدیهی است اصراری بر محرومیت طولانی مدت نوجوانان نیست، چه بسا که با توجه به رویکرد حداقلی در استفاده از چنین پاسخی، اسناد بین المللی به کوتاه بودن زمان آن نیز تأکید کرده اند. مهم، تربیت کودکان و نوجوانان است که باید در مدتی مناسب و مقتضی به عمل آید. افزون بر این، عدم پافشاری بر اجرای کامل احکام سالب آزادی و قابلیت تجدیدنظر در میزان حکم توسط قاضی و همچنین پیشبینی سازوکارهایی در قالب تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، عفو و مرخصی که زمینه خروج زود هنگام و آزادی زودتر از موعد مددجویان را از کانون اصلاح و تربیت فراهم می آورد، شاهد مثالی دیگر بر رویکرد رشدمدار حاکم بر مؤسسات مذکور است. به عبارت دیگر، همانطور که از عنوان اینگونه مؤسسات در نظام حقوقی ایران برمیآید، هدف اولیه نگهداری مددجویان، نه تنها حبس آنان در یکزمان ثابت و غیرقابل انعطاف، بلکه

اصلاح و تربیت آنان بوده و هر زمان که این هدف محقق شود، دلیلی بر ادامه حضور مددجو در کانون اصلاح و تربیت وجود نخواهد داشت. به دیگر بیان، آنچه موضوعیت دارد اصلاح مددجویان در جهت پیشگیری از جرایم آتی آنان و بازگشت ایشان به زندگی سالم است.

#### منابع

رستمی، هادی و موسوی، سیدپوریا (۱۳۹۹). مصالح عالیّه کودکان و نوجوانان بزهکار در حقوق کیفری ایران؛ با تأکید بر پاسخ های تعزیر مدار، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۴، شماره ۱۱۲

فلاح، امین و همکاران (۱۴۰۰). مراجع صالح رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان با تأکید بر جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، شماره ۱۱۶

Ebrahimi, Sh., Ashrafi, A., Alizadeh, F. (2015). Criteria for identifying accidental offenders and proportionate response, *journal of judgement*;15(83): 143-173

Mohammadi-Noghizadeh, M., Ashuri, M. & Samavati Pirouz, Amir (2019). Investigating the victimization of children in conflict with the law with the approach of adopting protective measures. *Iranian and international comparative legal research*, 49, 1-24

Mirkamali, A. & Hosseini, A. (2014). Center for correction and education from the perspective of growth-oriented prevention. *Criminal law research*, 4 (13), 95-120.

Momeni Rad, A. (2013). Qualitative Content Analysis in Research Tradition: Nature, Stages and Validity of the Results. *Quarterly of Educational Measurement*, 4 (14), 187-222